

مناصب برقراری نظم و امنیت در دوره افشاریه و زندیه

جواد موسوی دالینی^۱، صادق رحیمی کیا^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۴

از صفحه ۹۳ تا ۱۲۰

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی

سال هفتم، شماره بیست و چهارم، بهار ۱۳۹۹

چکیده

برقراری نظم و امنیت شهرها در نگاه اول یک وظیفه انتظامی محسوب می‌شود که جوانب اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه را در برمی‌گیرد. حکومت‌های مستقر در ایران برای آن که بتوانند جامعه خود را تحت نظم و امنیت درآورند و سلطه خود را بر آنها روا دارند، به ایجاد تشکیلات منسجم و کارآمدی زدند که نتیجه آن به وجود آمدن تشکیلاتی به نام مناصب انتظامی و امنیتی بوده است. پژوهش در امور انتظامی و امنیت در زمره موضوعاتی است که به دلایلی مانند کمبود اسناد، مدارک تاریخی و منابع تحقیقی، کمتر مورد توجه محققان مسائل دوره افشاریه و زندیه قرار گرفته است. مسئله پژوهش حاضر، بررسی مناصب برقراری نظم و امنیت در دوره افشاریه و زندیه و کارکرد و جایگاه آنان است. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش تاریخی، مناصب برقراری نظم و امنیت در دوره افشاریه و زندیه در سطوح مختلف مورد شناخت و واکاوی قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که دستگاه انتظامی ایران عصر افشاریه و زندیه تفاوت چندانی با نظام اداری و انتظامی حکومت صفویه نداشت. دلیل آن از یک‌سو ساختار موجود به ارث رسیده از قرون قبل و مشابه حکومت صفویه بوده و از سوی دیگر دوره حکومت افشاریه و زندیه به قدری کوتاه بود که فرصتی برای به وجود آوردن تشکیلات جدید و نوین نبود. علاوه بر این حکومت‌های یادشده قدرت و توان ایجاد چنین تشکیلاتی را نداشتند.

کلید واژه‌ها

نظم و امنیت، افشاریه، زندیه، نادرشاه، کریم‌خان، مناصب انتظامی.

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، گروه تاریخ دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) - پست الکترونیک: s.rahami2018@gmail.com

مقدمه

در دوره صفویه که یکی از دوره‌های مهم و تأثیرگذار تاریخ ایران به‌شمار می‌رفت، تغییرات گسترده‌ای در زمینه اداری، اجتماعی، اقتصادی، انتظامی و قضایی کشور رخ داد. در بعد امنیت اقدامات وسیعی صورت گرفت؛ به‌طوری که شهرها رشد و گسترش زیادی پیدا کردند و از رونق بالایی برخوردار بودند. بازرگانان و مسافران نیز با امنیت کافی به تجارت و مسافرت مشغول بودند. در این دوره مقاماتی چون داروغه، کلانتر، محتسب، مسئول پاسداری از شهر، رسیدگی به شکایات مردم، تأمین امنیت عمومی جامعه، اجرای امر به معروف و نهی از منکر و غیره در شهرها بودند و تا حدودی در اجرای آن امر موفق شدند (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۱۵۴-۱۵۱). سقوط سلسله صفویه و حاکمیت افغان‌ها اثرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر جامعه ایران گذاشت. مردم ایران در طول حاکمیت افغانه وضع وحشتناکی داشتند. در اثر جنگ و شورش و قحطی و طاعون جمعیت زیادی از بین رفتند و ناملازمات اجتماعی و اقتصادی زیادی بر مردم ایران تحمیل شد (لاکهارت، ۱۳۴۴: ۳۴۶). به دلیل سیاست‌های ضعیف اقتصادی، اجتماعی و عمرانی افغان‌ها، رفاه، آرامش، آبادانی و نظم و امنیت به مدت طولانی از جامعه ایرانی رخت بست؛ اما با ظهور نادرشاه و از بین رفتن حاکمیت افغانه بر ایران تا حدودی جامعه از امنیت نسبی برخوردار شد. در روزگار نادرشاه و کریم‌خان شیوه مملکت‌داری با اندکی تغییر، ثابت ماند. علاوه بر این دو فرمانروای یادشده بر این باور بودند که سرزمین خود را به‌وسیله مأمورانی که در این زمینه سررشته دارند اداره کنند؛ بنابراین با توجه به ساختار سنتی افشاریه و زندیه که تا حدودی شباهت بسیاری به دوره صفویه داشت، شیوه تأمین امنیت در این دوران توسط صاحب‌منصبانی چون داروغه، کلانتر و دیگر صاحب‌مناصب انتظامی صورت می‌گرفت. پژوهش پیش رو قصد یافتن پاسخ این پرسش‌ها را دارد: چه مناصبی برقراری نظم و امنیت در دوره افشاریه و زندیه را بر عهده داشتند؟ هرکدام از این مناصب دارای چه کارکرد و جایگاه انتظامی بودند؟ آگاهی از جایگاه و نیز کارکرد انتظامی هر یک از این مناصب به‌عنوان حلقه‌های یک زنجیره، نقش به‌سزایی در به دست دادن یک تصویر جامع‌تر و کامل‌تر از ساختارها و شرایط انتظامی آن عصر دارد.

پیشینه پژوهش: از جمله تحقیقات نگاشته شده که به مناصب انتظامی پرداخته و شرحی از وظایف آن را بیان کرده است، می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد: جهانبخش ثواقب در مقاله‌هایی چون «چگونگی برقراری امنیت شهرها در عصر صفویه» (۱۳۹۲)؛ «روند تحول مناصب امنیتی در تاریخ ایران (از ظهور اسلام تا صفویه)» (۱۳۹۳)؛ ثواقب و معظمی گودرزی «اقدامات قاجارها در برقراری امنیت اجتماعی شهرها» (۱۳۹۴) به تحلیل و بررسی مناصب و کارویژه‌های خاص این مناصب در دوره‌های مختلف تاریخی پرداخته است. مقاله «ساختار عملکردی سیاسی نظامی شهرها در دوره قدرت‌گیری کریم‌خان»، اثر مهدی دهقانی و رضا شعبانی (۱۳۹۴) از معدود مقالاتی است که به بررسی وضعیت نظامی و امنیتی شهرها در این دوره پرداخته است. با وجود این، باید گفت در زمینه امنیت شهری در دوره افشاریه و زندیه تحقیق و پژوهشی به‌صورت جدی و خاص صورت نگرفته است که شاید به جهت کوتاه بودن عمر این حکومت‌ها و کمبود منابع موردنظر در این زمینه بوده است.

۱. حاکم

یکی از کارکردهای مهم شهرهای ایران جنبه اداری و خدماتی آنها بود. به همین جهت شهرهای بزرگ و اغلب شهرهای متوسط، محل استقرار حاکم ولایات بوده که به‌طور مستقیم زیر نظر حکومت مرکزی انجام‌وظیفه می‌کردند. حاکم از طرف شخص پادشاه انتخاب می‌شد و فقط در مقابل وی مسئول بود و مانند پادشاه در نهایت قدرت و استبداد حکومت می‌کرد (هدایتی، ۱۳۳۴: ۹۳). حاکم وظیفه تفحص و تحقیق در مورد امرا، داروغگان، عمال، کلانتران و کدخدایان را تحت فرمان خود داشت تا آنها را از اعمال ناصواب منع و نهی کند و با این سازمان‌ها همان رفتاری را داشت که شاه با حاکم داشته است (رهبرن، ۱۳۴۸: ۹۲). در دوره افشاریه، نادرشاه اداره ولایات را چنانکه معمول عصر صفوی بود به حکام می‌سپرد و هرماه از اوضاع تمام ولایات کشور گزارش مخصوص به وی می‌رسید. نادر در هر شهر نماینده‌ای داشت که در حقیقت ناظر اعمال حاکم بود و با شخص شاه مستقیماً مکاتبه می‌کرد و اگر لازم می‌شد شخصاً خود را به اردوی شاه می‌رساند و گزارش‌ها را به صورت شفاهی عرضه می‌داشت. علاوه بر آن در هر ولایات یک نفر مأمور مخصوص از جانب شاهنشاه تعیین می‌شد که حکام ولایات در

امور کشوری واداری با او مشورت می کردند. این گونه نمایندگان را هم کلام می نامیدند. نادر درازای حسن خدمت و صداقت پاداش زیادی به آن ها می داد (شمیم، ۱۳۱۶: ۸۳).

حاکمان جدید در زمان نادرشاه حکومت خود را با اخاذی از مردم هر شهر آغاز کردند. بسیاری از مردم که توان پرداخت مالیات را نداشتند در زیر ضربات چوب و فلک حاکمان جان می سپردند (فلور، ۱۳۶۸: ۳۶). حکام نه تنها به مردم عادی بلکه حتی به خانواده های بزرگ آن شهر هم رحم نمی کردند. بدین گونه که به خانه های بزرگان شهر می رفتند و از خانم خانه طلب پول و جواهر می کردند تا از این طریق شوهر خانم را که از بزرگان بوده و مورد غضب و خشم شاه قرار گرفته و در زندان به سر می برد نجات دهند (میمندی نژاد، ۱۳۶۲: ۹۳۲). در دوره افشاریه برخی از حکامی که از سوی پادشاه انتخاب می شدند قبل از عزل، جابه جایی و یا کشته شدن به دستور شخص شاه، درگیر اختلافات با دیگر مأمورین حکومتی می شدند. چنانکه در برخی مواقع فرجام آنها به قتل می انجامید «زمانی که نصیرخان حاکم جهرم با امیرخان بیگ نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرأیی درآمده، میرزا باقر، کلانتر لار نیز جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن احمد مدنی بود جمع و بر سر محمدخان بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده به گرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۰۱).

در کنار این مسئله اشاره ای نیز به ارتباط و همکاری نزدیک برخی از حکام و بزرگان ولایات با یکدیگر شده است. به طوری که بعد از کشته شدن حاکم لار «حکام و سرکردگان هویزه و کرمان به اتفاق امیرخان بیگ به تنبیه آن دو مفسد مأمور گشتند و مأمورین هردو را به زاویه عدم فرستادند» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۰۱). در واقع این اقدام از سوی حکام و بزرگان در دفع شورشیان که برای حکومت مرکزی ممکن بود دردسر ایجاد کند، باعث می شد که نادرشاه از کار آن ها خرسند و مورد لطف و حمایت های مالی و جانی او قرار گیرند.

اکثر حکام را در دوره زندیه خویشاوندان زند تشکیل می دادند که از طرف حکومت مأمور نظم و نسق امور ولایات تابع خود بودند (نامی، ۱۳۶۸: ۷۹-۹۰). برخی از حکام در زمان کریم خان زند از اقتدار خاصی برخوردار بودند به طوری که وارینگ معتقد است که در زمان کریم خان بعید است که طبقات متوسط شهری بتوانند علیه حکومت توطئه کنند؛ زیرا حاکم سریع از آن مطلع و با نیروی انتظامی که در اختیار داشت به شدت

آن‌ها را سرکوب می‌کند (وارینگ، ۱۳۹۷: ۹۹). آصف معتقد است که انتظاری که کریم‌خان از حاکمان منصوب خود داشت چیزی جز امنیت در راه‌ها و نگهبانی و نظارت بر آن نبوده است: «خدمت همان است که محافظت حدود خود نمایید که قوافل و مترددین به امنیت بی‌خوف و تشویش آمدوشد نمایند و اگر طاغی و یاغی پیدا شود دفع آن نمائید» (آصف، ۱۳۴۸: ۳۳۷). در دوره زندیه کریم‌خان اول هر سال از همه حکام و عمال هر شهر التزام‌نامه‌ای امضا شده می‌گرفت که در حوزه کارشان از حدود مبالغ ممیزی شده دیناری اضافه‌تر از رعایا نگیرند و در پایان همان سال حکام و عمال هر شهر موظف بودند که رسید برات و قبض‌ها را در مورد کسانی که جریمه می‌شوند یا معاف می‌شدند مورد حسابرسی قرار دهند. چنانکه در محاسبات دیناری از مردم اضافه‌تر گرفته می‌شد به شدت با آن‌ها برخورد می‌کرد و از خیانت کسی نمی‌گذشت (همان: ۳۰۸). همچنین او مواجب هر حاکمی را مانند اصفهان، شیراز، یزد، کاشان، ری، قزوین و امثال اینان از بلاد ایران مبلغ صد تومان نقد و مقدار چهارصد خروار غله مقرر فرمود (همان: ۳۰۷).

باید گفت در دوره افشاریه و زندیه، سازمان‌دهی اجرایی امور مختلف از جمله ساختن راه‌ها، قلعه‌ها، ترمیم شبکه‌های آبیاری، ایجاد امنیت راه‌ها، تأمین امنیت مردم، مبارزه با دزدی و سرقت و نظارت بر مسائل مربوط به امور قضایی به حکام ولایات و سرکردگان نظامی واگذار شده بود (ورهام، ۱۳۶۸: ۲۳۷؛ آرنوا و اشرفیان، ۱۴۲۰: ۲۵۶۳).

برخی از حکام در دوره افشاریه و زندیه

نام حاکم (افشاریه)	مناطق حکمرانی	نام حاکم (زندیه)	مناطق حکمرانی
امیرخان قرخلو	کرمان (مروی)، ۱۳۶۴:۲۵۱.	سبزعلی خان	خرم‌آباد (نامی)، ۱۳۶۸:۷۹.
حسنعلی خان	همدان (مروی)، ۱۳۶۴:۴۷۳.	حسین‌خان	دامغان (ملکم)، ۱۳۷۹:۵۳۰.
امان‌الله خان	بلغار (مروی)، ۱۳۶۴:۱۱۶۹.	عبدالرزاق خان	کاشان، قم (آصف)، ۱۳۴۸:۳۵۱.
احمد سلطان شاملو	سیستان (مروی)، ۱۳۶۴:۶۶۲.	خدامراد خان	کرمان (نامی)، ۱۳۶۸:۹۱.
علی مراد خان	اندخود (استرآبادی)، ۱۳۴۱:۲۹۳.	غفورخان	ری (آصف)، ۱۳۴۸:۳۵۲.

نام حاکم (افشاریه)	مناطق حکمرانی	نام حاکم (زندیه)	مناطق حکمرانی
مرتضی قلی سلطان	بنادر (مرو)، ۴۹۵:۱۳۶۴.	مولی ویردی جان	قزوین (آصف، ۱۳۴۸:۳۵۱).
محمدامین خان	حصار (مرو)، ۱۰۹۶:۱۳۶۴.	امام قلی خان	ارومیه (آصف، ۱۳۴۸:۳۵۲).
زکریا خان	لاهور (استرآبادی، ۳۳۵:۱۳۴۱)	آقاسی خان	ملایر (آصف، ۱۳۴۸:۳۵۲).
ابوالحسن خان	بلخ (استرآبادی، ۲۳۹:۱۳۴۱).	تقی خان	بروجرد (آصف، ۱۳۴۸:۳۵۲).
رضاقلی خان	اردبیل (مرو)، ۱۰۳۶:۱۳۶۴.	نظرعلی خان	اردبیل (آصف، ۱۳۴۸:۳۵۲).
رستم سبک قرا	کرکی (مرو)، ۱۱۳۴:۱۳۶۴.	ذوالفقار خان	زنجان (آصف، ۱۳۴۸:۳۵۱).
غنی خان	چهرم (استرآبادی، ۲۰۷:۱۳۴۱).	ابوالمعصوم خان	همدان (آصف، ۱۳۴۸:۳۵۱).
اسماعیل خان	دیره (استرآبادی، ۳۴۰:۱۳۴۱).	محمدتقی خان	یزد (آصف، ۱۳۴۸:۳۵۱).
احمدخان	بختیاری (استرآبادی، ۱۸۸:۱۳۴۱).	نصیر خان	کلات سیستان (آصف، ۱۳۴۸:۳۵۱).

۲. بیگلربیگ

در دوره صفویه حکام ایالات بزرگ عنوان بیگلربیگی یافته بودند. به جای بیگلربیگ گاه امیرالامرا و خیلی به ندرت خانلرخانی به کار می‌رفت (رهبرین، ۱۳۴۹: ۲۹). اینان حکامی بودند که از طرف حکومت مرکزی انتخاب می‌شدند اما گاه در موارد بخصوص این سمت موروثی بود (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷۸). بیگلربیگیان دوره افشاریه توسط نادرشاه بر امور ایالت‌ها تعیین می‌شدند و همواره جاسوسانی مراقب حال آنان قرار می‌داد (رضازاده شفق، ۱۳۸۹: ۲۰۴). گذشته از شیروان و فارس در هویزه، هرات، استرآباد و مرو، بیگلربیگیان بر مسند امارت مستقل بودند (مرو، ۱۳۶۴: ۹۶۷، ۱۰۳۷، ۹۱۳). بنا به گفته مروی نادرشاه موجب بیگلربیگیان ایالات را یک هزارتومانی زیاده و کمتر موجب تعیین نمود (همان: ۴۵۷). در دوره افشاریه بیگلربیگیان علاوه بر سامان دادن به ایالات تابع خود از سوی شاه مأمور فتح شهرها و قلعه‌ها می‌شدند. نادرشاه در زمان به تخت نشستن، میرزا تقی خان شیرازی را که در این

زمان نایب مملکت فارس بود به بیگلربیگی فارس گماشت و از طرف وی مأمور فتح بحرین شده بود. میرزا تقی خان پس از تصرف بحرین کلید آن را به درگاه نادرشاه ارسال نمود و در ازای این کار ولایت بحرین علاوه بر ولایت‌های دیگری که طلب نموده به محمدتقی خان واگذار نمود (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۲۷). بیگلربیگ‌ها گاهی خود منبع فساد و شرارت در ایالات بودند. مروی از مهدی خان بیگلربیگ شماخی نام می‌برد که مردی فاسد و شراب‌خوار و عشرت دوست بوده است. به خاطر حرکت زشت و ناپسند که از او سر می‌زند توسط عده‌ای از نامداران آن شهر (سرکردگان، کدخدایان) به ضرب شمشیر کشته شد. ابتدا او را پاره‌پاره و روز بعد جنازه وی را آتش زدند (مروی، ۱۳۶۴: ۶۴۶). شاه سید محمد در ایام سلطنت خود حسن خان قاجار را به بیگلربیگی کل استرآباد منصوب نمود (مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۴۹).

در دوره زندیه بیگلربیگیان ایالات معمولاً از شخصیت‌های بومی که درآمد شخصی کافی داشته و می‌توانستند علاوه بر مبالغ مقرر، پیشکش‌هایی نیز بدهند انتخاب می‌شدند (پری، ۱۳۶۸: ۳۲۸). در این دوره بیگلربیگیان علاوه بر سروسامان دادن به اوضاع ایالات، گاه از سوی شاه مأمور وصول کردن مالیات‌ها نیز بودند. هنگامی که نجف‌قلی خان از سوی کریم‌خان به بیگلربیگی شهر تبریز منصوب شد، از سوی او مأمور جمع‌آوری مالیات در این شهر و شهرهای تابع شده بود. وظایف دیگری نیز از سوی کریم‌خان بر عهده وی گذاشته شده بود که عبارت‌اند از سروسامان دادن به امور مربوط به کشاورزی و زراعت، عمرانی و آبادانی در شهر تبریز و شهرهای اطراف، نابودی راهزنان و یاغیان و سرکشان بر هم زنده امنیت، توجه به حال رعیت و کوتاه کردن دست اربابان و مالکان زمین از سر آنها، فراهم نمودن امکانات لازم برای عشایران و استقرار آنها در مکان ثابت و استفاده از نیروی آنها برای تولیدات کشاورزی و به اطاعت درآوردن بزرگان و روسا و خوانین این شهر (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۲۵۷). وقتی که نیبور در سال ۱۷۶۵ م. از شیراز دیدن می‌کرد، صادق خان برادر کریم‌خان زند بیگلربیگ فارس بود. بیگلربیگ امور مربوطه به انتظام‌بخشی را شخصاً زیر نظر داشت. چنانکه صادق خان دستور داد گوش‌های دو قصاب را که گوشت مانده فروخته بودند با میخ به ستونی بکوبند و آن را تا بعدازظهر در این حالت نگه‌دارند. سپس دستور داد که به اطلاع سایرین برسانید پس از این هرکس گوشت مانده بفروشد از وسط به دونیم خواهد شد.

صادق خان مجازات‌های مختلفی را برای گران‌فروشی در نظر گرفته بود که اغلب عبارت بودند از بریدن گوش، بینی و حتی زبان (نیبور، ۱۳۵۴: ۶۷). در واقع باید گفت خطر گران‌فروشی برای سلامت زندگی اجتماعی چندان کمتر از دزدی و راهزنی نبوده است؛ بنابراین اگر این‌گونه مجازات اجرا نمی‌شد از یک‌طرف مردم طبقه متوسط و پایین جامعه توان خرید کالاهای روزمره خود را نداشتند، از طرف دیگر داکین روزبه‌روز به گران‌فروشی‌های خود ادامه می‌دادند. کاخ بیگلربیگ شیراز به‌وسیله کریم‌خان زند ساخته شده بود (همان: ۶۵).

برخی از بیگلربیگان دوره افشاریه و زندیه

نام بیگلربیگ (افشاریه)	مناطق حکمرانی	نام بیگلربیگ (زندیه)	مناطق حکمرانی
تقی‌خان شیرازی	فارس (مرو)، ۹۳۷:۱۳۶۴.	میرزا عبدالوهاب	اصفهان (آصف، ۳۵۱:۱۳۴۸).
کریم‌خان افشار	ارومی (مرو)، ۱۳۶۴: ۱۰۳۹.	خداداد خان	تبریز (آصف، ۱۳۴۸: ۳۵۱).
حیدر خان	شیروان (مرو)، ۱۰۰۰:۱۳۶۴.	حسین‌خان ایروانی	چخور سعد (نامی، ۱۱۴:۱۳۶۸).
حاجی‌خان جمشکزی	گنجه (مرو)، ۱۳۶۴: ۳۴۴.	حاج علی محمد خان	مراغه (آصف، ۱۳۴۸: ۳۵۱).
سبحان‌وردی خان	اردلان (مرو)، ۱۳۶۴: ۱۰۶۸.	فتحعلی خان	آذربایجان (آصف، ۱۳۴۸: ۳۵۱).
بیستون خان	آذربایجان (مرو)، ۳۰۸:۱۳۶۴.	مصطفی خان قراداغلو	قراداغ و قراباغ (آصف، ۳۵۱:۱۳۴۸).
شاه قلی خان	مرو (مرو)، ۱۳۶۴: ۵۸۰.	هدایت‌الله خان	رشت و لاهیجان (آصف، ۳۵۲:۱۳۴۸).
محمدعلی خان	فارس (استرآبادی)، ۱۸۵:۱۳۴۱.	قلی خان صفوی زنگنه	کرمان (آصف، ۱۳۴۸: ۳۵۲).
پیرمحمدخان	هرات (استرآبادی)، ۲۰۷:۱۳۴۱.	هاشم خان قشقایی	طوایف ترک فارس (آصف، ۳۵۲:۱۳۴۸).

۳. دیوان بیگی

درووایل در مورد قضاوت در ایران می‌نویسد در ایران امر قضاوت را دستگاه بسیار ساده بر عهده دارد. در این کشور مجرمین بدون اینکه مانند ملل اروپایی، مشاور حقوقی، وکیل و دادستان داشته باشند به کیفر خود می‌رسند (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۸۸). دیوان بیگی در واقع رئیس دیوان عدالت بود. کلیه محاکم شرعی را تحت نظر داشت و مأمور اجرای تصمیمات احکام آن محاکم بود. در دوره افشاریه چون منصب صدارت^۱ اعتبار خود را از دست داده بود شغل دیوان بیگی برای خود دارای استقلال شده بود (شعبانی، ۱۳۸۸: ۶۳۰). این شغل در زمان نادرشاه همچنان به کار خودش ادامه می‌داد و جانشینان نادر نیز این شغل را حفظ کرده بودند. از دیگر وظایف دیوان بیگی رسیدگی به جرائمی نظیر قتل، کور کردن و شکستن دندان بوده است (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۱۹۴). هدف از به وجود آمدن منصب دیوان بیگی در کنار رسیدگی به تخلفات عدلیه در واقع ایجاد نظم و آرامش و امنیت بیشتر و کامل‌تر در جامعه بوده است. به نظر می‌رسد که منصب دیوان بیگی بعد از سقوط سلسله صفویه تا قبل از تاج‌گذاری نادرشاه و آن هم در بحبوحه‌ای از ناامنی و جنگ داخلی بر سر قدرت همچنان مورد توجه واقع شده بود، اما نه به مانند دوره صفویه. چرا که به گفته مروی، زمانی که اشخاصی به ملک محمود سیستانی شکایت بردند مبنی بر فساد نادر در منطقه ابیورد، ملک محمود نادر را از حکومت ابیورد عزل و محمدامین بیگ را به حکومت آن منطقه منصوب و منصب دیوان بیگی این شهر را به او واگذار کرد (مروی، ۱۳۶۳: ۴۲). در زمان نادرشاه، میرزا ابوطالب منصب دیوان بیگی را بر عهده داشت (فلور، ۱۳۶۸: ۱۰۷) و در زمان میرسید محمد ملقب به شاه سلیمان، خدمت دیوان بیگی بر عهده محمدحسین خان کرد زعفرانلو بوده است (گلستانه، ۱۳۵۶: ۵۲؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۳۱). در دوره زندیه این شغل به مانند دوره افشاریه وجود داشته است. دیوان بیگی در این دوره مسئول دادرسی بوده و در بسیاری از موارد مانند افسر ارشد پلیس پایتخت اقدام می‌کرد. اگر کسی از زندانیان

۱ - منصب صدارت قبل از دوران صفویه وجود داشت اما در دوران صفویه این منصب از اهمیت زیادی برخوردار شد و یکی از مناصب قدرتمند این دوران به شمار می‌رفت. صدر یک برگزیده سیاسی بود و شاهان صفوی از این مقام برای نظارت بر طبقات روحانی استفاده می‌کردند. علت اصلی به وجود آمدن این مقام در دوره صفویه به خاطر از بین بردن عقاید مخالفان در زمینه مذهب بوده است. مقر اصلی صدر در دوره صفویه دارالسلطنه بود و در سایر شهرها نمایندگان از طرف صدر حضور داشت که بر تمام مقامات قضایی و قضاوت، نظارت و ریاست داشت (سیوری، ۱۳۸۵: ۲۹).

داروغه می‌مرد، دیوان‌بیگی مأمور رسیدگی به این قضیه می‌شد. در زمان کریم‌خان زند پسر ارشدش ابوالفتح خان مسئولیت دیوان‌بیگی شهر شیراز را بر عهده داشته است (پری، ۱۳۶۸: ۳۹۴).

۴. محتسب

ظاهراً محتسب که مأمور اجرای احکام شرع و متصدی امر به معروف و نهی از منکر بود به تدریج تغییر وظیفه داد تا در دوره صفویه مسئول نظارت بر نرخ اجناس گردیده است. محتسب زیر نظر داروغه در بازار فعالیت می‌کرد. وظیفه او نظارت بر قیمت اقلام، خرید و فروش در بازار، کم‌فروشی و گران‌فروشی بود. وی فهرست قیمت کالا را همراه رسیدگی می‌کرد و با موافقت هر صنفی، یک نفر را برای راهنمایی صنوف دیگر می‌فرستاد. از سوی دیگر وظایف رسمی محتسب جلوگیری از جرائم عمومی نظیر قمار، مشروب خوری، فحشا و تخلفات مربوط به شریعت بوده است. وی معمولاً هفته‌ای یک‌بار به بازار سرکشی می‌کرد و اگر می‌دید کسی کم‌فروشی می‌کرد او را مجازات می‌کرد که اغلب مجازات‌ها مرگ بود (وارینگ، ۱۳۹۷: ۱۰۰).

محتسب در مورد کسی که در مقیاس تقلب می‌کرد نوعی تنبیه برای وی برمی‌گزید؛ به طوری که گردن او را روی یک صفحه چوبی بزرگ می‌گذاشتند و زنگوله‌ای به آن آویزان می‌کردند و کلاهی بزرگ و کم‌بها بر سر آن گذاشته و او را در محله می‌گرداندند تا مورد تحقیر و ملامت قرار گیرد (میرزا سمعی، ۱۳۶۸: ۱۵۵). پس از سقوط صفویه در زمان حکومت نادرشاه و جانشینانش، اهمیت وظیفه محتسب کاهش یافت. آصف در مورد نبود شخص محتسب و گران‌فروشی در شهر اصفهان که حاکم آن عبدالله خان بوده است چنین می‌نویسد: «در عهد صاحب‌اختیار به علت عدم حساب و احتساب، مأكولات بلکه همه مایحتاج بنی‌آدم روزبه‌روز گران‌بها تر گردید، از آن جمله گندم یک من به وزن تبریز در اصفهان از پنجاه دینار، به پانصد دینار و گوشت از یک من تبریز به صد دینار به هزار دینار و روغن از یک من به وزن تبریز به چهارصد دینار به چهار هزار دینار رسید» (آصف، ۱۳۴۸: ۲۱۰، ۲۱۱). در دوره زندیه، کریم‌خان تا حدودی به اهمیت مقام محتسب در تعیین قیمت‌های ثابت بازار پی برده و در همه شهرها محتسبی را برای این کار گماشت. بنا به گفته آصف: «کریم‌خان در هر بلدی محتسبی با تسلط معین برقرار فرمود که از روی قسط و انصاف و تمیز و احتساب و دیانت و امانت و اصلاح

متوجه نظام و نسق زین‌ها و وزن‌ها و قیمت اجناس و فساد بلد باشد» (همان: ۳۰۸). شاید دلیل این امر که نقش محتسب در دوران افشاریه و زندیه کاهش و کم‌رنگ شده بود به این دلیل باشد که ناامنی، بی‌قانونی و هرج‌ومرج در بخش‌های وسیعی از این دوران حکم‌فرما بوده و دیگر وقتی برای صاحبان دولت نمی‌گذاشت که به فکر بها دادن و اقتدار دادن به چنین صاحب‌منصبی باشند. محتسب می‌توانست افراد خطاکار را به چوب زدن، زندان، جریمه و یا حتی مرگ محکوم کند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۰۶). اگر سختگیرهای محتسب نبود و مجازات‌های او به‌خوبی اجرا نمی‌شد اشخاص فقیر و مظلوم جامعه در رنج و مشقت به سر می‌بردند.

۵. داروغه

داروغه، رئیس پلیس مأمور برقراری نظم و امنیت در شهر بود. داروغه از طرف حکومت به این سمت منصوب می‌شد اما در مقابل حاکم مسئول بود و بعد از حاکم، قدرت مطلق در شهر به شمار می‌رفت. تعیین قیمت‌های ثابت وظیفه داروغه بود. او برای هر جنسی قیمت ثابت تعیین می‌کرد و هیچ فروشنده‌ای جرأت گران‌فروشی نداشت و گرنه گوش و بینی خود را از دست می‌داد. به خاطر این مجازات سنگین، مردم از دست گران‌فروشی و یا گران شدن اجناس راحت بودند (رجبی، ۱۳۸۹: ۲۰۹). در دوره افشاریه داروغگان در همه شهرها بودند و باوجود حکومت‌نظامی نادر، سرسخت به کار می‌پرداختند تا از بی‌نظمی، ناامنی، دزدی، آدمکشی و گران‌فروشی جلوگیری کنند (شعبانی، ۱۳۸۸: ۶۴۷).

از داروغه‌های معروف دوره نادرشاه، میرحسین بیک داروغه بود. وقتی خوانین رشت به همراه امام‌وردی خان قرخلوی افشار نسبت به دزدیدن اموالشان نزد نادرشاه شکایت بردند، شاه میرحسین بیک داروغه را مأمور رسیدگی به این کارکرد و دستور داد زادخان سرهنگ را که احتمال می‌داد مسئول این دزدی‌ها باشد در هر جا و هر مکانی که او را دید دستگیر کرده و به نزد او بیاورد. میرحسین داروغه قبول کرد و به تفحص و جستجو او روانه گردید (مروی، ۱۳۶۴: ۴۶۹). بنا به گفته کلانتر، بعد از مرگ تقی‌خان شیرازی، حکومت به میرحسین بیک داروغه رسید اما میرحسین عزل و حاتم خان گُرد جانشین وی شد (کلانتر، ۱۳۶۲، ۱۸، ۱۹). دیگر داروغه معروف افشاریه، شیخ جعفر، داروغه شهر شیراز بوده است (همان: ۱۹). از داروغگان دفترخانه نادرشاه، کاظم خان قراچه بود. ابتدا

در گروه یساولان (سواری که چماق طلا و نقره بر دوش گرفته و پیشاپیش امرا حرکت می‌کند) قرار داشت اما به سبب کاردانی، ذکاوت و خدمات فراوانی که به دولت کرده بود از سوی نادرشاه به داروغگی دفترخانه شهر قراچه داغ و تمام محلات آن منطقه منصوب شد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۸۸).

فرانکلین از داروغه به‌عنوان قاضی پلیس یاد می‌کند و می‌گوید اگر داروغه فردی را که ساعت از ده و نیم شب گذشته در خیابان دستگیر می‌کند و تا صبح در محلی زندانی می‌کند تا دلیل خود را بگوید که چرا تا آن موقع از منازل خود بیرون بوده است، اگر نتوانست دلیل قانع‌کننده بیاورد به چوب بسته می‌شود یا اینکه جریمه می‌شود (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۴۰). از وظایف دیگر داروغه این است که مردم بازار را از لحاظ مسائل اخلاقی و شرعی زیر نظر داشته باشد که مرتکب خلافی شود به‌طوری که داروغه بازار «آقا رضا» از یک ارمنی که در خانه فاحشه‌ای به دام افتاده بود پنجاه تومان جریمه گرفت. او فکر می‌کرد که داروغه در حقش لطف کرده است که این قدر گرفته و گذشته است (وارینگ، ۱۳۹۷: ۱۰۰). گزمه زیر نظر داروغه انجام‌وظیفه می‌کرد و در محلات قدم می‌زد و اگر دزدی در یکی از محلات شهر اتفاق می‌افتاد سریع به گوش داروغه می‌رساند. علاوه بر آن وظیفه داشت نظم و آرامش را در بازار برقرار کند. آصف در خصوص امنیت در شهرها توسط گزمه این‌چنین می‌نویسد: «جمعی مأمور بودند که اول شب که سه ساعت از شب گذشته باشد تا بامداد در همه کوچه‌ها و بازار بگردند و محافظت اهل شهر نمایند، از شر دزدان و ستمکاران و ایشان را گزمه می‌خوانند» (آصف، ۱۳۴۸: ۳۰۸). صالح خان زند داروغه، از معروف‌ترین داروغه‌های اوایل عصر زند به‌شمار می‌رود (ورهرام، ۱۳۶۸: ۲۷۴).

۶. کلانتر

صاحب این منصب مسئول نصب و عزل کدخدایان محلات و ریش‌سفیدان اصناف و پیشه‌وران بود و به شکایات داخلی و تجاری بین مردم و اصناف رسیدگی می‌کرد. گاهی اوقات تنبیه پیشه‌وران خطاکار و جلوگیری از اجحاف و گران‌فروشی بر عهده کلانتران گذاشته می‌شد (رجایی، ۱۳۹۷: ۲۴۰). شهرهای مهم ایران همیشه دارای کلانترانی بودند و از میان آنها، کلانتران شیراز از مقام و اعتبار خاصی برخوردار بودند. از کلانتران معروف شیراز در زمان نادرشاه افشار می‌توان به میرزا ابوطالب کلانتر و میرزا اسماعیل

کلانتر اشاره کرد. چنانکه این منصب در خاندان آنها موروثی بود و به همین علت آنان را کلانتران سابق می‌گفتند (کلانتر، ۱۳۶۲: ۱۰-۱۹). پس از کشته شدن اسماعیل کلانترف به دستور نادرشاه منصب کلانتری فارس به میرزا محمدحسین از خاندان شریفی رسید. «نادرشاه میرزا محمدحسین شریفی را که به‌حسب و نسب بر تمام فارسین برتری داشت به منصب کلانتری فارس انتخاب نمود.» نادرشاه پس از انتصاب میرزا محمدحسین به کلانتری فارس گوشزد کرد «اگر زیردستان و اهالی فارس از فرامین صادرشده اطاعت نکردند می‌توانی حدود ۵۰ نفر از آنها را بدون سؤال و جواب گردن بزنی همچنین می‌توانید برای مجازات افراد خطاکار از روش‌هایی چون بریدن گوش، کور کردن و دست بریدن استفاده نمایید» (فسایی، ۱۳۶۷: ۵۷۶، ۵۷۵). استرآبادی از قتل میرزا مهدی کلانتر توسط نادرشاه خبر می‌دهد که از فرمان نادرشاه سرپیچی کرده بود. وقتی که نادرشاه به حوالی فیض‌آباد که متعلق به میرزا مهدی کلانتر از اعراب غلیظی بود رسید، کلانتر مزبور در قلعه را به روی او و سپاهیانش بست و از دادن خواربار و جیره امتناع ورزید. به دستور نادر غازیان به قلعه حمله و آن را به تصرف خود درآوردند و کلانتر را به قتل رساندند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۸۲).

در تشکیلات اداری زند به وظایف کلانتر در حد وظایف حاکم اشاره شده و مقام کلانتر از اعتبار خاصی برخوردار بود. کلانتر در دوره زند به نمایندگانی از طرف حکومت مرکزی اشاره می‌شد که امور مختلف را بر عهده داشت. به‌ویژه کلانتر شیراز که مقر حکومتی زندیه را اداره می‌کرد. از کلانتران معروف عصر زند، میرزا محمد کلانتر و میرزا ابراهیم‌خان کلانتر هستند که هرکدام مصدر امور بودند و اغلب این شغل در خاندان آنها موروثی بود (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۰۵). درواقع حاج ابراهیم‌خان فرزند حاجی محمد و او فرزند حاجی هاشم یهودی‌زاده بوده است. حاج ابراهیم قبل از اینکه منصب کلانتری کل شیراز را داشته باشد به همراه پدرش فقط کلانتری یک محله از این شهر را در اختیار داشته بود؛ اما به‌واسطه اعتمادی که لطفعلی‌خان زند به او داشت منصب کلانتری کل مملکت فارس به او واگذار شد و آن‌گاه ابراهیم‌خان کلانتر به‌واسطه خیانتی که کرد توانست اسباب پیشرفت و ترقی خود و خانواده را فراهم کند (مستوفی، ۱۳۸۸: ۱۰). فرانکلین یکی از وظایف کلانتر در دوره زندیه را نظارت بر امور مربوط به تجارت مردم اهالی می‌داند. به‌طوری‌که کلانتر معین می‌کند به ازای هر کالای وارداتی چقدر حقوق

گمرکی باید پرداخت گردد؛ اما این کارگاهی اوقات به صورتی انجام می‌گردد که برای تاجر سود اندکی باقی می‌ماند و یا حتی بعضی اوقات اصلاً سودی نصیبش نمی‌شد (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۴۵). در این دوره کلانتران علاوه بر وظایف گفته شده، کارهای دیگری نظیر، شهرداری کاخ شاهی و عهده‌داری هزینه جشن‌ها را بر عهده داشته‌اند (پری، ۱۳۶۸: ۳۳۰). در زمان کریم‌خان، اسماعیل‌خان فیلی والی لرستان، سمت کلانتری و بزرگی بر کلیه طوایف لر را داشت (آصف، ۱۳۴۸: ۳۵۱)؛ در زمان سلطنت علی مراد خان، میرزا محمدحسین، کلانتری شهر اصفهان را بر عهده داشته است (کلانتر، ۱۳۶۲: ۸۴). منصب کلانتری تا قرن نوزدهم تحول زیادی یافت ولی به تدریج از اهمیت آن کاسته شد و مانند بسیاری از مناصب سنتی در آستانه‌ی اصلاحات اداری اوایل قرن بیستم به کلی از بین رفت (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۷۱).

۷. میرعسس

داروغه رئیس پاسبان روز و عسس رئیس پاسبان شب بود. امور انتظامی و مراقبت از خانه‌ها و بازار در برابر دستبرد دزدان و تعقیب آنان بر عهده میرعسس بود. آنها در هنگام شب، در بازارها و محله‌ها به گشت‌زنی می‌پرداختند و اشخاص را که بدون اجازه از خانه‌هایشان خارج می‌شد دستگیر می‌کردند و مورد بازجویی قرار می‌دادند. عسس تعدادی شبگرد در اختیارداشتند تا به پاسبانی و نگهبانی بپردازند و از وقوع هر جرمی جلوگیری کنند. کلیه بازاریان موظف بودند که ماهیانه مبلغی حدود دو یا سه پنی برای هزینه‌های این تشکیلات بپردازند. میرعسس‌ها در برابر سرقت اموال مسئول بودند و در صورت وقوع سرقت باید اموال مزبور را پیدا می‌کردند یا خسارت آن را به صاحبش می‌پرداختند. میرعسس و دزدها به خاطر منافع مشترکی که داشتند باهم در ارتباط بودند (ده سفرنامه، ۱۳۶۹: ۱۹۷). درواقع باید گفت که منصب عسس در دوره ایلخانان به وجود آمده و از زمان تأسیس آن تا زمان بعد از تشکیل حکومت‌های افشاریه و زندیه تحت امر داروغه همچنان به‌عنوان نیروی انتظامی مخصوص شب انجام‌وظیفه می‌کرد. حافظ که در روزگار آل مظفر به سر می‌برد در یکی از ابیات خود از این صاحب‌منصب و شغل آن چنین یاد می‌کند «عشرت شب‌گیر کن بی‌ترس کاندلر شهر عشق/شبروان را آشنایی‌هاست با میرعسس» (دیوان حافظ، ۱۳۶۲: ۵۳۸).

۸. کدخدا

در هر محله‌ای کدخدایی وجود داشت که اغلب از محترم‌ترین افراد محله بودند. کدخدا به‌عنوان ریش‌سفید محله نقش میانجی بین مردم و مقامات اداری را داشت. به‌طوری‌که وی از منافع جماعت محلی در برابر سایر جماعت و حتی حکومت محافظت می‌کرد. کدخدا نیز مأمور انتظامی حکومت به شمار می‌رفت. امنیت در عهد نادرشاه تا حد زیادی بیشتر شده بود و همه افراد در طول جاده‌ها می‌توانستند بدون ترس از راهزنان مسافرت کنند؛ زیرا نادرشاه در شهر و روستا برای حفظ امنیت مسافران کدخدایان را مسئول شکایات و حوادث قلمرو خود کرده بود (کارملیت‌ها، ۱۳۸۱: ۴۲).

در یک مقطع خاص عده‌ای از کدخدایان موردحمایت نادرشاه واقع شده بودند و نادر به آنها خلعت داده بود؛ زیرا آنها به نادرشاه گفته بودند که ما حاضریم چنانکه پول نداشتیم زنان و فرزندان خود را بفروشیم تا پول به دست آمده را تقدیم کنیم (فلور، ۱۳۶۸: ۵۰)؛ اما در زمان دیگر کدخدایان اصفهان به‌عنوان گروگان به دستور نادرشاه در زندان‌ها محبوس شدند تا مردم شهر اصفهان پول، تفنگ و چارپایان را که از آنها تقاضا کرده بودند، بدهند (همان: ۵۴). در زمان کریم‌خان زند شهر شیراز به چندین محله تقسیم می‌شد که هر محله به‌وسیله یک نفر کدخدا اداره می‌شد که حقوقی از این بابت دریافت نمی‌کردند. کدخدایان درباره مسائل عمومی باریش سفیدان متنفذ محله مشورت می‌کردند و به‌طور مرتب جریان وقایع روزمره را به اطلاع حاکم می‌رساندند. آنها همچنین می‌بایست برحسب وظیفه و بنا بر توانایی و قدرت هر خانواده احتیاجات ضروری جنگ را تدارک می‌دیدند. کدخدایان معمولاً مدافع و پشتیبان طبقه ضعیف و کم‌بضاعت جامعه بودند (ده سفرنامه، ۱۳۶۹: ۱۹۴، ۱۹۵). پری نیز وظایف کدخدا در دوره زندیه را چنین بیان می‌کند و علاوه بر مطالب گفته‌شده عواملی چون برطرف کردن اختلاف همسایگان، گزارش اداری در موارد خاص به حکومت، آشنایی با ساکنان و ممیزی درآمدهای آنها برای کمک به جمع‌آوری مالیات و اسکان گروه‌های نظامی را از وظایف کدخدا برمی‌شمارد (پری، ۱۳۶۸: ۳۹۵). از کدخدایان بزرگ شیراز در دوره زندیه خواجه اکبر بود که توسط ندرخان به قتل رسید. کلانتر چنین بیان می‌کند زمانی که ندرخان زند از جانب کریم‌خان به ایالت فارس تعیین شد وقتی وارد شهر شیراز شد چون بلوکات شیراز رو به خرابی گذاشته بود و مردم در فقر به سر می‌بردند دیگر کسی

از او اطاعت نمی‌کرد؛ بنابراین ندرخان دست به کار شد و بسیاری را به قتل رساند. یکی از افراد بزرگ این شهر خواجه اکبر کدخدای نعمت‌اللهی بود (کلانتر، ۱۳۶۲: ۵۰). از کدخدایان نیز برای پادرمیانی برای صلح، آشتی و جلوگیری از جنگ در میان طرف‌های درگیر استفاده می‌شد. در واقع زمانی که جنگ بین حکومت و سرکشان و یاغیگران ولایات رخ می‌داد و کشته‌ها و زخمی‌های بسیاری به‌جا می‌گذاشت، طرفی که از جنگ خسته می‌شد و به این نتیجه می‌رسید که توان مقابله با دشمن خود را ندارد، کدخدایان شهر را احضار می‌کرد و آن‌ها را به اردوگاه دشمن می‌فرستاد تا از آن‌ها امان بخواهد و فی‌مابین ترک مناقشه شود (مروی، ۱۳۶۴: ۱۹-۲۱).

۹. نسقچی

نسقچی‌ها از مناصب نظامی قورچی به حساب می‌آمدند و ریاست آن بر عهده نسقچی‌بازی بود. آنها همیشه در رکاب شاه حضور داشتند و به خدماتی چون نگهبانی و محافظت از اردوی شاهی مشغول بودند. وقتی شاه دستور قتل کسی را می‌داد نسقچی آن را اجرا می‌کرد (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷: ۱۴۸). نسقچی‌ها مسلح به سلاح تبرزین بوده و سر هر کس را که بر علیه شاه توطئه و یا به شاه توهین می‌کرد با آن قطع می‌کردند. بعضی مواقع به‌جای کشتن مجرمان، آنها را به غل و زنجیر می‌بستند و به حضور شاه می‌آوردند تا شاه حکم صادر کند (آصف، ۱۳۴۸: ۲۰۷).

در دوره افشاریه نسقچی‌ها مواجب کلانی می‌گرفته و قدرت زیادی داشتند. هنگام تاج‌گذاری نادرشاه در دشت مغان نسقچی‌ها وظیفه برقراری نظم و آرامش در آن محل را بر عهده داشتند (لاکهارت، ۲۵۳۷: ۱۳۶). معاون نادرشاه در دشت مغان که اردوگاه تحت نظر و دستوره‌های او اداره می‌شد عبدالحسین بیک نسقچی بود (گاتوگی، ۱۳۳۰: ۹). در دوره نادری یکی از وظایف نسقچیان جلوگیری از غارت مردم در حین جنگ بود «نادرشاه به غازیان قدغن فرمود که احدی به جهت کسب مال و غنیمت اقدام نکند. هرگاه احدی از بالای مرکب نزول کند، سر آن را نسقچیان از قلعه بدن بردارند» (مروی، ۱۳۶۴: ۲۸۰). دستگیری، مجازات و کشتن رجال سیاسی و نظامی و مردم عادی از دیگر وظایف انتظامی آنها بوده است. به طوری که حدود شصت‌وسه نفر از کلانتران و عمال بلوکات به همراه ۱۱۶ نفر از اهالی کرمان توسط نسقچی‌ها که همیشه همراه نادر بودند کشته و از سر آنها دوکله مناره ساخت. زمانی که عده‌ای از کلانتران کور شده

فارس از اردوگاه فرار کردند نسقچیان از علی نقی بیک لر تقاضا نمودند که تعداد کشته‌ها از شصت و سه نفر کمتر نباشد که مبدا کله‌ها ناقص شود و مورد مواخذه قرار گیریم (فسایی، ۱۳۶۷: ۵۷۵). در دوره زندیه جایگاه منصب نسقچی به مانند ادوار گذشته بود و بدون تغییر اساسی همچنان به کار خودش ادامه می‌داد. در زمان کریم خان زند، هزار نفر نسقچی مأمور انتظامات، اسکورت ملازمان شاهی، کنترل جمعیت و مسئول اجرای احکام فوری کریم خان زند بودند (نوابی، ۱۳۴۸: ۱۸۶). همان‌گونه که در دوره افشاریه نسقچی‌ها مأمور نظارت بر رفتار سپاهیان بود در زمان کریم خان و در زمان لشکرکشی‌های او نیز وضع به همان منوال بود. کریم خان عده‌ای از آنان را مسئول محافظت از قلعه کرمانشاه نمود (گلستانه، ۱۳۵۶: ۵۶(۲۶۶)). مجازات خاطیان از بریدن گوش، چشم درآوردن و چوب زدن آغاز و به جدا کردن سر از بدن می‌انجامید. از نسقچی‌ها به‌عنوان پلیس نظامی و انتظامی نیز یاد می‌شود. وظیفه آنها این بود که در موقع جنگ، محافظت و محارست لشکر نمایند. به این معنی که در عقب لشکر می‌ایستادند که کسی از آنها فرار نکنند یا از صف خارج نشوند. از دیگر وظایفشان حفظ اموال لشکریان، مجازات بزهکاران و خاطیان، تأمین امنیت راه‌ها، کشیک و سرکوب دزدانی بود که به اردوگاه رخنه می‌کردند (تهرانی، ۱۳۶۹: ۳۳۹).

۱۰. ریکاباشی

صاحب این منصب سرکرده ریکاهای بود که همیشه در سفرها در رکاب پادشاه حضور داشت و حضور و غیاب ریکاهای از وی بازخواست می‌شد (میرزا رفیعا، ۱۳۹۷: ۱۴۸). در دوره صفویه جزء دستگاه تفنگچی آمده و به معنی، چوب‌دار که از کلاه وی پشم آویزان است، بود. آدام الثاریوس معتقد است که ریکایان به تبرزین مسلح و همواره محافظ شخص سلطان بودند و بعضی مواقع کار دژخیمان می‌کردند (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۷۳۰). کمپفر آنان را دونده در رکاب سلطان می‌داند که با تبر خود موانع را از سر راه برمی‌داشتند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۳۳-۲۳۴). در دوره افشاریه ریکایان به شکل خدماتی درآمدی بودند. استرآبادی از حضور آنان به هنگام تاج‌گذاری نادرشاه خبر می‌دهد و در مورد لباس آن می‌نویسد: «و ریکایان بید مجنون به کلاه قوروقی شلاله‌دار و قبای کوتاه دامن سر و بر آراستند» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۷۱). مروی نیز از حضور آنها در کنار دیگر مناصب حکومتی چون یساولان، نسقچیان، جارچیان، چاوشان و دیگران در حضور

نادرشاه نام می برد که در مقابل یکدیگر صفا آرایی می کردند (مروی، ۱۳۶۴: ۷۶۲). در دوره زندیه ریکایان شاید پلیس انتظامی در این دوره بودند که کلاه متحدالشکلی بر سر و چوبدستی در دست داشتند و به اصطلاح لبای یکشکلی داشتند. وظیفه آنها نظارت بر امور مربوط به شهرداری بود. آصف در این باب چنین سخن می گوید: «جمعی مأمور بودند که از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب در همه کوچه ها و بازار بگردند و خلاق را باخبر کنند که بازار و کوچه ها را به جاروب کشیدن و آب پاشیدن پاک و پاکیزه و باصفا نمایند و ایشان را ریکا می نامند» (آصف، ۱۳۴۸: ۳۰۸). فسایی تعداد ریکاهای شهر شیراز را در زمان کریم خان زند سیصد نفر معرفی می کند (فسایی، ۱۳۶۷: ۶۱۵). همان گونه که گفته شد ریکایان کلاه متحدالشکل بر سر و چوبدستی در دست داشتند. در تاریخ گلستانه آمده است که وقتی کریم خان بر یکی از مخالفان خود پیروز شد بدو گفت که تو لایق سرداری نیستی پس باید تو را در سلک ریکایان جا دهم. بنابراین یکی از ریکایان را به حضور خود طلبید و دستور داد که کلاه خود را بر سر مصطفی خان بگذارد و چوب ریکایی را به دست او بدهد. قریب دو ساعت مصطفی خان در سلک ریکایان در حضور کریم خان چوب ریکایی در دست گرفته، ایستاده بود (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۶۹).

۱۱. قاضی

رئیس امور شهری در مسائل شرعی، عرفی و جنایی قاضی نام داشت. قاضی در محکمه به تشخیص دعاوی مردم می نشست و بر اساس شریعت نسبت به دعاوی مردم حکم صادر می کرد. هر دعوایی را که قاضی حکم شرعی آن را می نوشت دیوان اجرایی «داروغه»، زیر نظر قاضی مأمور انجام آن حکم بود. معمولاً هر شهر برای خود قاضی معین داشت (شعبانی، ۱۳۸۸: ۲۰۶). مجازات از هر نوع که باشد در همان محل جرم به موقع اجرا می گشت. به دستور قاضی دزدها معمولاً به وسیله بریدن بینی و یا گوش مجازات می شدند. شکم راهزنان را می دریدند و سپس نعششان را در شلوغ ترین محله شهر به تماشای عموم می گذاشتند و به همان حال رها می کردند تا با شکنجه از بین برود. این نوع مجازات باعث می شد که دیگران با دیدن چنین منظره ای دیگر به فکر انجام چنین کاری نیفتند به گونه ای که یک نفر انگلیسی با مشاهده مجازات خدا را شکر می کند که در دنیای آزاد به دنیا آمده است که در آن نه تنها حق مالکیت محترم شمرده می شود بلکه نیز همراه با رحم و شفقت اجرا می شود. بر اثر این مجازات های سخت گیرانه

امنیت پایداری در شهرها برقرار بود (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۴۰). نوع دیگری از قضات را قاضی‌عسکر یا قاضی لشکر می‌گفتند. قاضی عسکر معمولاً در جنگ‌ها نیز همراه لشکر بوده است تا در امور مربوط به سپاه رسیدگی کند و حکم دهد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۷۰، ۲۷۱). در واقع در دوره صفویه نقش قاضی کاهش یافت، به این دلیل که قاضی ناگزیر بود تا منصب خود را با شیخ‌الاسلام که از طرف شاه انتخاب می‌شد و جایگاه برتری داشت تقسیم کند. پس از سقوط صفویان و حاکمیت افغان‌ها و بعد از آن جلوس نادرشاه که به اسلام شیعی چندان اعتنایی نداشت و همچنین در زمان زندیه، مقام قاضی دچار صدمات شدیدی شد. از این رو در دوره افشاریه و زندیه مردم در دعاوی مدنی خود به‌طور فزاینده‌ای متوجه قضات بانفوذ محلی می‌شدند (فلور، ۱۳۹۰: ۱۱). در مناطق روستایی، اقطاع‌داران و زمین‌داران بزرگ مسئول اجرای عدالت در حوزه قضایی خود بودند. دعاوی ساده را که نیازی به شخص قاضی نداشت بزرگ روستا که همان کدخدا بوده است رسیدگی می‌کرد (همان: ۱۴). اجرای درست وظایف توسط قضات سبب استمرار و تثبیت اقتدار حکومت و حاکمان در بین مردم می‌شد اما فساد و رشوه‌خواری قضات و همچنین بی‌توجهی آنان به مسئله عدالت نیز باعث بدبینی و سوءظن مردم به حکومت و زیردستان آن می‌شد.

۱۲. کوتوال

منصب کوتوال یکی از مناصب امنیتی و انتظامی، با سابقه‌ای کهن می‌باشد. کوتوال رئیس و نگه‌دارنده قلعه‌ها بوده است. برقراری نظم و امنیت در درون و برون قلعه‌ها از دیگر وظایف او بشمار می‌رفت. نام دیگر کوتوال، سرهنگ بود. برخی این کلمه را هندی می‌دانند، زیرا کوت در هندی به معنی قلعه می‌باشد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۶۸۷). در دوره صفویه کوتوال زیر نظر یک خان انجام‌وظیفه می‌کرد و هرگاه که داروغه بنا به هر دلایلی به خارج شهر می‌رفت کوتوال کارهای مربوط به او را نیز انجام می‌داد. در برخی مواقع نیز به‌جای میرعسس انجام‌وظیفه می‌کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۴). این منصب در دوره‌های افشاریه و زندیه مانند ادوار گذشته وجود داشت که وظیفه حفاظت از قلعه را در مقابل دشمنان خارجی و داخلی بر عهده داشته است.

معمولاً در هر قلعه توپخانه‌ای مجهز وجود داشت که رئیس قلعه دستور آتش آن را صادر می‌کرد. کلید فتح قلعه‌ها در دست کوتوال بود. در زمان حمله نادرشاه به قلعه

گنجه، علی پاشا مأمور محافظت از قلعه شده بود. فتح آن توسط نادر بسیار سخت شده بود. استرآبادی در این باب چنین سخن می‌گوید: «کلید گشایش امور در دست کوتوال قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بی‌همتاست تسخیر صورت میسر نیافت» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۳۹-۲۴۳). در زمان حضور نادرشاه در هند، کوتوال شهر دهلی، فولاد خان بود که از سوی نادر وظیفه دستگیری فتنه‌گران را بر عهده داشت. همچنین پس از استقرار آرامش بعد از فتنه، وظیفه سوزاندن اجساد کشته‌شدگان از سوی نادرشاه بر عهده وی گذاشته شد (حدیث نادرشاهی، ۱۵۳۶: ۲۲۲، ۲۲۳). کوتوال قلعه دربند در زمان نادرشاه دمور قاپو بود که صاحب‌اختیار و فرمانده آن دیار نیز بود (مروی، ۱۳۶۴: ۶۴۵). همچنین در زمان حمله احمد خان دُرانی به شهر مشهد و تصرف آن شهر، امیر علم خان محافظت قلعه و کوتوالی آن شهر را بر عهده داشت (مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۴۲). در مواقع عادی فقط کوتوال به امر قلعه‌داری می‌پرداخت، اما زمانی که جنگی رخ می‌داد و دشمن قلعه را محاصره می‌کرد نه تنها کوتوال بلکه مستحفظین برج، سواران و پیادگان نیز به امر قلعه‌داری می‌پرداختند. هر قلعه دارای برجک‌های مخصوصی بود که در آنها توپ، تفنگ، جزایر و خمپاره نگهداری می‌شد که در صورت لزوم از آنها استفاده می‌کردند (گلستانه، ۱۳۶۵: ۲۱۷). دشمن برای این‌که بتواند قلعه‌ها را به تصرف خود درآورد از نردبان‌های بسیار بلند استفاده می‌کرد. در واقع این نردبان‌ها همیشه همراه لشکریان بوده تا در مواقعی که نیاز باشد بتوانند از آن به‌خوبی استفاده کنند. این نردبان‌ها را در مواقع نیاز یا درجایی که برجک‌های نگهبانان قرار داشت می‌گذاشتند تا از دیوارهای قلعه‌ها بالا رفته و نگهبانان برجک‌ها و افراد درهای ورودی‌ها را از پا درمی‌آوردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۷۳).

زمانی که حاکم یا والی توان مقابله با دشمن را نداشت به داخل قلعه پناه می‌برد و کوتوال به‌شدت از قلعه در مقابل دشمن مواظبت می‌کرد. چنان‌که نصیرخان لاری در جنگ با کریم‌خان چون توان مقابله با خان زند را نداشت به داخل قلعه گریخت. این قلعه به‌وسیله نقب با راهروهای سر پوشیده با قلعه‌های دیگر باهم در ارتباط بودند. در این قلعه توپخانه‌ای مجهز وجود داشت که قوای زندیه را زیر آتش خود قرار داده بود (نامی، ۱۳۶۸: ۱۴۷-۱۴۸).

۱۳. راهداران (قراسوران)

ایجاد امنیت در شاهراه‌های حیاتی و اقتصادی کشور از اهداف تمام حکومت‌ها بوده است. حکومت مرکزی مجری برقراری نظم و امنیت راه‌ها در سرتاسر کشور به حساب می‌رفت به طوری که نادرشاه به دلیل برقراری امنیت در طول راه‌ها شهرت یافته بود (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۳۰۱). حکومت برای تأمین امنیت جاده‌ها و راه‌های ارتباطی، گروه مسلحی را به‌عنوان راهدار یا قره‌سوران^۱ در خدمت گرفت تا دزدان و راهزنان را که امنیت راه‌های تجاری حیاتی را بر هم می‌زدند، دستگیر و مجازات نمایند (ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۴: ۱۶ / ۲۰). راهداران علاوه بر تأمین امنیت راه‌های بین‌شهری، مسئول عبور و مرور مردم نیز از مرزها بودند. حکومت برای جلوگیری از خطر، به راهداران شهرها دستور داده بود که فقط کسانی که پروانه از داروغه و نایب کلانتر در دست دارند اجازه گذر داده شود؛ زیرا راهداران و نگهبانان باید به آن‌هایی که از کشور خارج می‌شدند و اجازه‌نامه نداشتند پاسخ دهند؛ لذا دقت زیادی در این کار داشتند. وظیفه‌ی دیگر راهدار گرفتن مالیات از تمام کالاها در مسیر ارتباطی و تجاری بوده است (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۷۵، ۱۷۴). در کتاب عالم‌آرای نادری که از مهم‌ترین منابع این دوره می‌باشد نیز به راهداران و وظایف آن‌ها توجه شده به گونه‌ای که آن‌ها مأمور مراقبت از راه‌ها و گرفتن باج و خراج از مسافران بودند (مروی، ۱۳۶۴: ۸۸۶).

کریم‌خان نیز راهزنی و غارت در جاده‌ها، معابر و کوه‌های صعب‌العبور را به شدت مجازات و امنیت و آرامش را که لازمه توسعه امر تجارت و صنعت بود در سراسر کشور برقرار کرد. این اقدام کریم‌خان باعث شد که بازارهای داخلی و شهرهای بزرگ دوباره به‌مانند قبل رشد و گسترش پیدا کنند و از رونق خوبی برخوردار شوند (هدایتی، ۱۳۳۴: ۲۰۴). مسئله امنیت راه‌ها چنان برای کریم‌خان زند مهم بوده است که وقتی او حاکمان جدید را به حکومت ولایات منصوب کرد به آن‌ها دستور داد تا به امنیت راه‌ها توجه و با راهزنان به شدت برخورد نمایند (آصف، ۱۳۴۸: ۳۰۷). معمولاً بر تعدادی از راهداران هر منطقه که مسئولیت حفاظت از راه‌ها را بر عهده داشتند یک رئیس نیز گماشته می‌شد

۱- واژه‌ای ترکی که به معنای سیاهی رونده و نگهبان و رئیس آنان شخصی به نام قره‌سوران‌باشی بود. (ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۴: ۱۶ / ۲۰).

تا از بی‌نظمی‌های سربازانش جلوگیری کند؛ اما در برخی مواقع این رئیس به کمک اسلحه، عوارض راهداری سهم خودشان را وصول می‌کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۶).

۱۴. دیگر مناصب انتظامی

در دوره افشاریه و زندیه علاوه بر مناصب گفته‌شده، مناصب‌های دیگری نیز به نحوی مسئول برقراری نظم و امنیت بودند که عبارت‌اند از:

جانتاول: به هنگام تاج‌گذاری نادرشاه حدود سیصد نفر جانتاول محافظ اطراف اردوگاه، راه‌ها و گذرگاه‌های کوهستانی بودند. آنها نیز می‌توانستند حکم اعدام صادر و اجرا کنند این افراد جقه‌ای از پر خروس بر کلاه‌خود نصب می‌کردند (آرنوا و اشرفیان، ۲۵۶۳: ۱۴۸).

چاووش: گروه سبزیپوش چاووش، محافظین سلطنتی با لباس‌های سفید که همراه با جلیقه‌های زره‌پوش آهنین و فولادی، بدون آستین بودند. این گروه مجهز به سلاح تبرزین بودند (دوراند، ۱۳۸۲: ۳۹). چاووش از محافظین مهدی خان بیگلربیگ شماخی نیز بودند (مروی، ۱۳۶۴: ۶۴۶).

چخماقی: کریم‌خان در زمان حضورش در شیراز تعداد چهارصد نفر را تفنگ چخماقی داد که مردم شیراز آنها را چخماقی می‌گفتند و ظاهراً گارد مورد احترام او بودند (نوایی، ۱۳۴۸: ۱۸۶). آنچه مسلم است وظیفه گارد، نگهبانی و حراست از شخص شاه و اهل و عیال بوده است. پس کارکرد امنیتی داشته است. در زمان حمله به شهر کرمان و دستگیری تقی‌خان، دولت زندیه از غلامان چخماقی برعلیه او استفاده کرده بود. کریم‌خان، بسطام خان کارخانه‌ای سرکرده غلامان چخماخی را با ۵ هزار نفر سوار به جهت محافظت از ولایت و پرستاری رعیت دارالامان گذاشته بود (نامی، ۱۳۶۸: ۱۵۲).

یساول: در کنار نیروهای انتظامی مستقر در شهر شیراز کریم‌خان حدود هزار نفر افراد مورداطمینان را در نزد خود همیشه داشت که سمت محافظین او را داشتند و به آنان یساول می‌گفتند (نوایی، ۱۳۴۸: ۱۸۶). در دوره افشاریه این گروه نیز سمت محافظت از شاه را بر عهده داشتند. به طوری که در هنگام تاج‌گذاری نادرشاه این گروه به همراه دیگر مناصب همچون، جارچیان حضورداشته و «کتک زمردی» (چوب‌دست

قلندران) و توپوز «چوبدستی سرگرد و شبیه گرز» بر دوش داشته‌اند تا مبدا اختلالی در روند جشن تاج‌گذاری پیش بیاید (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۷۱). در کنار این‌ها افرادی نیز بودند بنام چوبداران که در واقع این اشخاص همیشه وظیفه برقراری نظم و امنیت در مجالس ترتیب داده از سوی شاه را داشتند. هنگامی که شخصی نظم مجالس را به هم می‌زد چوبداران به وسیله چوبی که در دست داشتند بشدت فرد خاطی را تنبیه و مجازات می‌نمودند (مروی، ۱۳۶۴: ۶۲۴.۷۹۸).

کشیکچی‌ها: مسئول حفاظت از منزل رئیس و اردو با این افراد بود. تعداد آنها متغیر بود به چندین دسته تقسیم می‌شدند که هر دسته در شیفت مقرر کشیک می‌دادند. اسلحه آنان نسبت به سایر گروه‌های دیگر مزیت داشت. کلاه آنها عمامه سفید بود که بر سر می‌گذاشتند (تهرانی، ۱۳۶۹: ۳۳۹). مروی از کشیکچیان به‌عنوان نگهبانان اصلی شاه نام می‌برد که دستورات شاه را به مرحله اجرا درمی‌آورند. در خصوص این افراد چنین بیان می‌کند که «کشیکچیان همیشه اوقات سروجان خود را هدف آستان مروت بنیان ساخته، فدویانه از اخلاص گزاری و جان‌سپاری مضایقه نمی‌کردند» (مروی، ۱۳۶۴: ۱۱۹۵). نادرشاه در مواقعی که جنگی در کار نبود برای استراحت اکثر اوقات با حرمسرای خود به تفریح می‌رفت. همیشه کشیکچیان به همراه جمعی از خواجه‌سرایان و غلامان به همراه او بودند و محل‌های موردنظر برای تفریحگاه نادرشاه و همراهان را امن می‌کردند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۳۶۶). نامی از تراب خان چگنی که مردی فرزانه و صاحب رفتار بود به‌عنوان رئیس نگهبانان و کشیک‌خانه مخصوص کریم‌خان نام می‌برد که بعد از شورش زکی خان این پست به او محول شده بود (نامی، ۱۳۶۸: ۱۱۶).

علاوه بر این مناصب، دولت در همه‌جای کشور نیروهای امنیتی در خفا داشت که آنها را به‌عنوان جاسوس مستقر می‌کردند که این نیروها همیشه در کمین دزدان و خلافکاران بودند و هر کس را به بهانه‌ای مختلف جلب و استنطاق می‌کردند و اخبار را سریع به مرکز می‌رساندند (حدیث نادرشاهی، ۲۵۳۶: ۲۳۷؛ آصف، ۱۳۴۸: ۲۰۷).

مناصب انتظامی دوره افشاریه و زندیه

مناصب	شغل (وظایف)
حاکم	رئیس امور اداری و خدماتی شهر
بیگلربیگ	نظارت بر مناصب انتظامی و تأمین امنیت شهرها
داروغه	پلیس بازار، ناظر بازار
کلانتر	شهردار شهر
قاضی	رئیس محکمه قضایی
محتسب	ناظر اوزان و پیمانهای بازار
نسقچی	مأموران اجرایی فرمان شاه و مجازات نمودن خاطیان
ریکاباشی	مأموران شهرداری
دیوان بیگی	رئیس عدالتخانه
کوتوال	قلعه‌دار
راهدار	تأمین امنیت راه‌های حیاتی کشور و گرفتن مالیات از کالاها
عسس	پلیس بازار در شب
کدخدا	رئیس محلات شهر

نتیجه‌گیری

در تاریخ ایران برقراری نظم و امنیت همواره از دغدغه‌های مهم نظامی تمام حکومت‌ها بوده است که برای آن ساختار و تشکیلات منسجم و کارآمدی به وجود آمد؛ زیرا نبود امنیت تاثیر منفی بر حیات اجتماعی و عمومی جامعه می‌گذاشت و آثار زیان باری برای دولتمردان و مردم در پی داشت. در دوره صفویه که یکی از دوره‌های مهم تاثیرگذار در تاریخ کشور به شمار می‌رود، تغییرات گسترده‌ای در ساختار انتظامی آن رخ می‌هد. در این دوره مناصب انتظامی متعددی مسئول برقراری نظم و امنیت در شهرها را بر عهده داشتند.

مناصب امنیتی که در دستگاه اداری و دیوانی صفویه وجود داشت کماکان در دوران افشاریه و زندیه نیز با اندکی تغییرات همچنان به کار خود ادامه دادند. نادرشاه و کریم‌خان زند تا حدودی به مسئله تأمین امنیت شهرهای خود توجه داشتند و تا حدودی به این مسئله اهمیت می‌دادند و از آن غافل نبودند. آنان برای اینکه بتوانند امنیت را در سرزمین و شهرهای خود احیا و برقرار کنند از هیچ‌گونه مجازاتی علیه برهم زندگان امنیت دریغ نمی‌کردند و مجرمان را به اشکال مختلف به سزای خود

می‌رساندند. شیوه تأمین امنیت در دوره یاد شده توسط صاحب‌منصبانی چون حاکم، بیگلربیگیان، دیوان بیگی، کلانتر، داروغه، محتسب، نقیب، میرعسس، قراول، راهدار، قره سوران، صورت گرفته است. داروغه به‌عنوان رئیس پلیس و دیگر مناصب یادشده به‌رغم مشکلاتی که در پیش روی آن‌ها وجود داشت، توانست نقش مهمی در امور انتظامی و تأمین امنیت جامعه عصر افشاریه و زندیه از خود نشان دهند؛ اما ناکامی‌های نیز در این زمینه داشتند؛ به‌گونه‌ای که در برخی مواقع این صاحب‌منصبان به‌جای آنکه باری از دوش مردم بکاهند، زحمت مضاعفی بر آن اضافه می‌کردند؛ مانند حاکم شهر که در اخذ مالیات از مردم در حق آنان اجحاف می‌کرد یا میرعسس‌ها که خود شریک دزدان می‌شدند و اموال سرقتی به دست آمده را بین خود تقسیم می‌کردند.

در مجموع دلایل ناکامی‌های مناصب انتظامی را در دوره‌های افشاریه و زندیه می‌توان به وجود شورش‌های گوناگون در مناطق مختلف کشور، ناشایستگی نادرشاه در امور کشورداری و توجه او به مسئله جهانگشایی، توجه خاص کریم‌خان به شیراز و غافل بودن از دیگر شهرهای ایران، بی‌توجهی جانشینان نادرشاه و کریم‌خان به مسئله امنیت، وجود مدعیان گوناگون سلطنت و گذرا بودن زمان حکومت هر یک از جانشینان نادرشاه و کریم‌خان دانست.

منابع

- آصف، محمدهاشم (۱۳۴۸). رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران: تابان.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۴۱). جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، سه جلد، تهران: دنیای کتاب.
- اکسورثی، مایکل (۱۳۸۸). ایران در عصر نادری، ترجمه صادق زیباکلام و امیر نیاکویی، تهران: روزنه.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳). سفرنامه ژان اوتر (عصر نادرشاه)، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۹)، سفرنامه، ترجمه حسین کردیچه، بی جا: کتاب برای همه.
- برن، رهبر (۱۳۴۴). نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پری، جان (۱۳۶۸). کریم خان زند، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: نو.
- تنکابنی، حمید (۱۳۸۳). درآمدی بر دیوان سالاری در ایران، تهران: علمی و فرهنگی.
- تهرانی، محمدشفیع (۱۳۶۹). تاریخ نادرشاهی، به اهتمام رضا شعبانی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین (۱۳۶۲). دیوان حافظ، تصحیح پرویز نائل خانلری، جلد اول، تهران: خوارزمی.
- حدیث نادرشاهی (۲۵۳۶). تصحیح رضا شعبانی، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۹). سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران: نیکفرجام.
- دورانده، هنری (۱۳۸۲). نادرشاه، ترجمه عبدالرضا بلادی، شیراز: نوید شیراز.
- ده سفرنامه (۱۳۶۹). ترجمه مهرباب امیری، تهران: وحید.
- رجائی، غلامعلی (۱۳۹۷). ایران و کریم‌خان، تهران: اطلاعات.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۹). کریم‌خان زند و زمان او، تهران: کتاب آمه.
- رضازاده شفق، صادق (۱۳۸۹). نادرشاه، تهران: شهرزاد.

- ذبیحی، م و ستوده، م (۱۳۵۴). از آستارا تا استرآباد، ج ۶، تهران: انجمن آثار ملی.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۸). ایران در عصر افشاریه، دو جلد، تهران: سخن.
- سیوری، راجر (۱۳۸۵). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۱۶). تاریخ ایران در قرن یازدهم و دوازدهم، تهران: کتابخانه مرکزی.
- فرانکلین، ویلیام (۱۳۵۸). مشاهدات سفر از بنگال به ایران در سال‌های ۱۷۸۶-۱۷۸۷، ترجمه محسن جاویدان، تهران: بنیاد فرهنگ و هنر ایران.
- فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- فلور، ویلم (۱۳۶۸). حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فلور، ویلم و بنانی، امین (۱۳۹۰). نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلانتر، میرزا محمد (۱۳۶۲). روزنامه کلانتر، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنائی و طهوری.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- گاتوگی گوس، آبراهام (۱۳۳۰). منتخبی از یادداشت‌های آبراهام گاتوگی گوس، ترجمه عبدالحسین سپنتا و استیفان هانانیان، بی جا: چاپخانه حبل‌المتین.
- گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه (۱۳۸۱). ترجمه معصومه ارباب، تهران: نی.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (۱۳۵۶). مجمل التواریخ، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- لاکهارت، لارنس (۲۵۳۷). نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، تهران، امیرکبیر.
- (۱۳۴۴). انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لمبتون، آن (۱۳۶۳). سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرعشی، محمد خلیل (۱۳۶۲). مجمع التواریخ، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه سنائی و طهوری.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴). عالم‌آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: زوار.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸). شرح زندگانی من، جلد اول، تهران: زوار.

- میرزا رفیعا، محمد رفیع (۱۳۹۷). دستورالملوک، به کوشش نوبواکی کندو، فوچو توکیو: موسسه مطالعات زبان‌های و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا.
- میرزا سمیعا، محمدسمیع (۱۳۶۸). تذکره‌الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر.
- میمندی نژاد، محمدحسین (۱۳۶۲). زندگی پرماجرایی نادرشاه افشار، تهران: جاویدان.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۴). سازمان اداری حکومت صفویه، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: زوار.
- نامی، محمدصادق (۱۳۶۸). تاریخ گیتی‌گشا، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۴۸). کریم‌خان زند، تهران: ابن‌سینا.
- نیبور، کارستن (۱۳۵۴). سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا.
- وارینگ، ادوارد اسکات (۱۳۹۷). سفر به شیراز و دیگر شهرهای جنوبی، ترجمه عبدالرضا کلمزاری و رضا صالحیان، تهران: نامک.
- وره‌رام، غلامرضا (۱۳۶۸). نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- هدایتی، هادی (۱۳۳۴). تاریخ زندیه، تهران: دانشگاه تهران.